



آذربایجان و شاهنامه

تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی
در شاهنامه و پایگاه هزارساله شاهنامه در آذربایجان

سجاد آیدنلو





سرشناسه	آیدنلو، سجاد، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	آذربایجان و شاهنامه/ تألیف سجاد آیدنلو.
عنوان فرعی	تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی در شاهنامه و پایگاه هزار ساله شاهنامه در آذربایجان
مشخصات نشر	تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۷۸۱ ص.
فروست	مجموعه انتشارات تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار؛ ۲۴۷ گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۸۳.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۴۴۱-۵۱-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. . شاهنامه -- آذربایجان
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Azerbaijan
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. . شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and Interpretation
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	Persian Poetry -- 10th Century -- History and Criticism
رده بندی کنگره	PIR ۴۴۹۶
رده بندی دیویی	۸۱۸/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	۶۰۷۳۴۳۵

آذربایجان و شاهنامه

تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی
در شاهنامه و پایگاه هزار ساله شاهنامه در آذربایجان



پژوهش و نگارش



دکتر سجاد آیدنلو



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۸۳]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



آذربایجان و شاهنامه

تحقیقی درباره جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی
در شاهنامه و پایگاه هزار ساله شاهنامه در آذربایجان



پژوهش و نگارش

دکتر سجاد آیدنلو

(عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور اهرمیه)

گرافیسست، طراح و مجری جلد

کاوه حسن بیگلر

صفحه‌آرا

زینب نورپور جویباری

لیتوگرافی

کوثر

چاپ متن

آزاده

صحافی

حقیقت

تیراژ

۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول

بهار ۱۳۹۹

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی‌عصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر احمد میر - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - ابراهیم ابراهیمی (نایب رئیس هیئت مدیره، معاون قضائی دیوان عالی کشور)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - معصومه پاک‌راد (خزانه‌دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - الهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

تکمله سوم



کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن‌که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون نتوان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

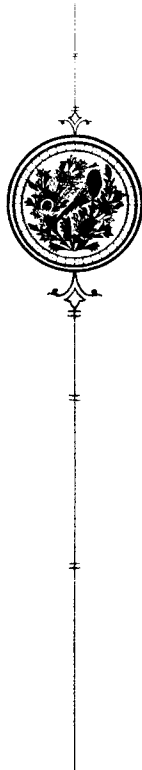
همی تازتا آنرآبادگان به جای بزرگان و آزادگان

(فردوسی)



این کتاب را با گرمی داشت یاد جاویدان و خاطره درخشان دانشمندان فقید آذربایجانی
مرحومان استاد سید حسن تقی زاده، دکتر عباس زریاب خویی، دکتر محمدامین ریاحی، دکتر
منوچهر مرتضوی و دکتر بهمن سرکاراتی،
با نهایت مهر و احترام به همه آذربایجانیان فرهیخته ای تقدیم می کنم که هم زبان و ادبیات
ملی - میهنی خویش، فارسی، را عزیز می شمردند و می خوانند و هم زبان و ادبیات
مادری - محلی خود، ترکی آذربایجانی، را.

سجاد آیدنلو



فهرست مطالب

مقدمه.....	۲۵
فصل اول: آذربایجان در شاهنامه.....	۳۹
فصل دوم: ترک/ ترکان در شاهنامه.....	۷۱
فصل سوم: زبان ترکی در شاهنامه.....	۱۴۵
فصل چهارم: آذربایجان در روایتهای ملی - پهلوانی ایران (خارج از شاهنامه).....	۱۷۳
۱. قرار داشتن ایرانویج در آذربایجان.....	۱۷۶
۲. آذربایجان بخشی آبادی از ایران در متن پهلوی رزم پیران و گودرز.....	۱۷۷
۳. آذربایجان بخشی از ایران در تقسیم کردن فریدون جهان را میان فرزنداناش.....	۱۷۸
۴. نشستگاه تهمورث در آذربایجان.....	۱۷۸
۵. پیدایی و بنیان‌گذاری نوروز در آذربایجان در روزگار جمشید.....	۱۷۸
۶. نیازخواهی ضحاک در سپید رود آذربایجان.....	۱۷۹
۷. دیدار کاوه با فریدون در حدود آذربایجان.....	۱۸۰
۸. تاج گرفتن فریدون در سبلان در اردبیل.....	۱۸۰
۹. منشور حکومت آذربایجان به نام کاوه آهنگر در دوره فریدون.....	۱۸۱

۱۰. تصرف آذربایجان به دست سلم، پسر فریدون، ۱۸۱
۱۱. دیدار سلم و تور با یکدیگر در آذربایجان ۱۸۱
۱۲. کشته شدن ایرج در آذربایجان ۱۸۲
۱۳. بازرگانان آذربایجانی غارت شده در دوره پادشاهی منوچهر ۱۸۲
۱۴. پرستشگاه ساختن کیقباد در مراغه ۱۸۳
۱۵. کی آرش، برادر کیکاووس، حاکم آذربایجان ۱۸۳
۱۶. شکست خوردن فربرز، پسر کاووس، از گرجی ها در آذربایجان ۱۸۴
۱۷. قربانی کردن کیخسرو برای ایزدبانو اناهیتا در برابر دریاچه چیچست ۱۸۴
۱۸. رفتن رستم به آذربایجان به همراه کیخسرو ۱۸۴
۱۹. ویران کردن کیخسرو بتخانه ای را در کنار دریاچه چیچست ۱۸۵
۲۰. آمدن کیخسرو از شیز به قم برای کشتن اژدها ۱۸۵
۲۱. سپردن کیخسرو فرمانروایی آذربایجان را به توس نوذر ۱۸۶
۲۲. تخت و جام کیخسرو در آتشکده آذرگشسپ و دریاچه آن ۱۸۶
۲۳. پنهان شدن فرکیانی از افراسیاب در دریاچه خسرو در آذربایجان ۱۸۷
۲۴. پیکار فرمانروای یمن با افراسیاب و تورانیان در آذربایجان ۱۸۷
۲۵. درخواست هوم برای گرفتن افراسیاب و کشتن کیخسرو او را در برابر دریاچه چیچست ۱۸۸
۲۶. گرفتاری و کشته شدن افراسیاب در آذربایجان ۱۸۹
۲۷. گرفتار شدن افراسیاب در کنار دریای شهاب در آذربایجان ۱۸۹
۲۸. به خاک سپرده شدن افراسیاب در تبریز ۱۹۰
۲۹. زرتشت و آذربایجان ۱۹۰
۳۰. آذربایجانی بودن گشتاسپ ۱۹۱
۳۱. آذربایجانی بودن جاماسپ ۱۹۲
۳۲. اسفندیار در آذربایجان ۱۹۲
۳۳. اسفندیار در کوه سیلان ۱۹۳
۳۴. بخشیدن بهمن اردبیل را به نوش آذر ۱۹۴
۳۵. فرمانروایی آذرترزین، نوه رستم، در تبریز و ازدواج اسکندر با دختر او ۱۹۵
۳۶. لشکر آذربایجان و پهلوان آنها در برابر اسکندر و حامیانش ۱۹۶
۳۷. بهزاد از نوادگان رستم در آذربایجان ۱۹۶
۳۸. مظفر شاه سلطان آذربایجان در داراب نامه بیغمی ۱۹۶

۳۹.	بهراد آذربایجانی از پهلوانان سپاه داراب	۱۹۶
۴۰.	امیر حمزه در اردبیل و نبرد او با انوشیروان	۱۹۷
۴۱.	انتساب نام آذربایجان به آذریاد پسر ضحاک	۱۹۷
۴۲.	انتساب نام دو روستا در مغان به نام پسر و نوه منوچهر پیشدادی	۱۹۷
۴۳.	کیخسرو سازنده شهر اردبیل	۱۹۸
۴۴.	بنای اوجان به دست یژن در آذربایجان	۱۹۸
۴۵.	رودخانه ساختن زو تهماسب در آذربایجان	۱۹۸
۴۶.	ساختن افراسیاب شهر گنزگ را	۱۹۹

فصل پنجم: شاهنامه در آذربایجان ۲۰۱

۱.	توجهات شعرا، نویسندگان، مورخان و اندیشمورزان به فردوسی و شاهنامه	۲۰۵
	قطران تبریزی	۲۰۵
	سهروردی	۲۱۶
	شمس‌الدین سنجاسی	۲۲۰
	سعدالدین وراوینی	۲۲۲
	مجدالدین ابوالمظفر بسوی	۲۲۶
	زجاجی تبریزی	۲۲۹
	ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی	۲۴۷
	احمد تبریزی	۲۵۰
	نوری اژدری	۲۵۷
	عارف اردبیلی	۲۶۸
	عصار تبریزی	۲۷۱
	ابوبکر قطبی اهری نجم	۲۷۳
	ادهم خلخالی	۲۷۷
	صائب تبریزی	۲۷۹
	محسن تأثیر تبریزی	۲۸۴
	عاجز سرابی	۲۸۸
	نباتی	۲۹۴
	ملا محمد هیدجی	۲۹۷

۳۰۲.....	زین العابدین مراغه‌ای
۳۰۴.....	ایرج میرزا
۳۰۷.....	معجز شبستری
۳۱۱.....	شهریار
۳۳۰.....	پروین اعتصامی
۳۳۲.....	حسین منزوی
۳۳۷.....	شعرا و نویسندگان دیگر
۳۳۷.....	ملک محمود تبریزی
۳۳۷.....	همام تبریزی
۳۳۸.....	عتیقی تبریزی
۳۳۹.....	کُجُجی / کُجُجانی تبریزی
۳۴۰.....	نظام‌الدین شامی / شنب‌غازانی
۳۴۱.....	شاه‌قاسم انوار
۳۴۲.....	همت‌ی انگورانی
۳۴۵.....	لقمان اُرموی
۳۴۶.....	طرزی‌افشار اُرموی
۳۴۷.....	مجدوب تبریزی
۳۴۸.....	نیر تبریزی
۳۴۹.....	دانش خویی
۳۵۰.....	درویش تبریزی
۳۵۱.....	جواد آذر
۳۵۳.....	بوالفضول الشعراء ارومی
۳۶۵.....	۲. نسخه‌ها و چاپ‌های شاهنامه
۳۷۳.....	۳. شاهنامه‌نگاری
۳۷۸.....	۴. شاهنامه در زبان ترکی
۳۹۴.....	۵. شاهنامه‌خوانی و نقالی
۴۱۰.....	۶. روایت‌های شفاهی - عامیانه درباره فردوسی و شخصیت‌های شاهنامه
۴۱۳.....	روایت «فردوسی و چوپان»
۴۱۴.....	روایت «فردوسی و تنگی قافیه»

روایت «رستم در خواب فردوسی».....	۴۱۵
روایت «ضحاک و کاوه و فریدون».....	۴۱۶
روایت «زال و سیمرغ».....	۴۱۷
روایت «رستم و فیل».....	۴۱۸
روایت «رستم و کوه آهن‌ریا».....	۴۱۹
روایت «مرگ سهراب و فریب شیطان».....	۴۱۹
روایت «رستم و اکوان دیو».....	۴۲۱
روایت «رستم، حضرت سلیمان ^(ع) و امام علی ^(ع) ».....	۴۲۳
روایت «رستم و اژدها و امام علی ^(ع) ».....	۴۲۳
روایت «رستم و سلیمان ^(ع) ».....	۴۲۴
روایت «رستم و دخترش».....	۴۲۵
روایت «رستم و مرد بالاچه».....	۴۲۶
روایت «مرگ رستم».....	۴۲۷
روایت «دختر رستم و پهلوان خوش‌سیما».....	۴۲۸
روایت «خواستگاری کاووس از سودابه».....	۴۲۸
روایت «ملاقات با کیخسرو».....	۴۳۰
روایت «ملاقات با جهانپخش».....	۴۳۰
۷. شخصیت‌های شاهنامه در باورهای عامیانه مردم آذربایجان.....	۴۳۲
۸. بن‌مایه‌ها، عناصر و اشخاص شاهنامه/ شاهنامه‌ای در افسانه‌های آذربایجان.....	۴۳۶
۹. هنرهای دیگر.....	۴۴۷
۱۰. مجالس بزرگداشت فردوسی و شاهنامه.....	۴۵۲
۱۱. نامهای شاهنامه‌ای.....	۴۵۵
۱۲. فردوسی و شاهنامه در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.....	۴۵۷
۱۳. فردوسی و شاهنامه در پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی دانشگاه‌های آذربایجان.....	۴۶۲
فصل ششم: شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان آذربایجانی	۴۶۵
سید حسن تقی‌زاده.....	۴۶۶
صادق رضازاده شفق.....	۴۷۳
عباس زریاب خویی.....	۴۷۵

۴۸۲		محمدآمین ریاحی
۴۹۰		جعفر شعار
۴۹۳		منوچهر مرتضوی
۵۰۰		حسن انوری
۵۰۲		بهمن سرکاراتی
۵۱۱		علی حصوری
۵۱۵		ژاله آموزگار
۵۲۰		رحیم رضازاده ملک
۵۲۵		چنگیز مولایی
۵۳۰		سجاد آیدینلو
۵۳۳		محققان دیگر
۵۳۴		امین پاشا اجلائی
۵۳۵		محمد آبادی باویل
۵۳۶		رضا براهنی
۵۳۷		جلیل تجلیل
۵۳۸		منصور ثروت
۵۳۸		بهروز ثروتیان
۵۳۸		عبدالرسول خیتامپور
۵۳۹		یحیی ذکا
۵۳۹		غلامعلی رعدی آذرخشی
۵۴۰		مهدی روشن ضمیر
۵۴۱		برات زنجانی
۵۴۲		توفیق سبجانی
۵۴۳		جابر عناصری
۵۴۴		حسین کاظم‌زاده ایرانشهر
۵۴۷		فیروز منصوری
۵۴۷		حسین نخجوانی
۵۴۷		سلیم نیساری
۵۴۸		مهوش واحد دوست

فصل هفتم: بررسی نظریاتِ منتقدانِ آذربایجانیِ فردوسی و شاهنامه.....	۵۵۱
۱. استناد به بیت‌های الحاقی و بر ساخته.....	۵۵۳
۲. تفسیرها و برداشت‌های نادرست از بعضی بیت‌های شاهنامه.....	۵۶۱
۳. شاهنامه حماسه نیست ملحمه است.....	۵۶۴
۴. شاهنامه حماسهٔ مصنوعی است که ربطی به هیچ یک از ایرانیان ندارد.....	۵۶۵
۵. شاهنامه را «جنگ‌نامه» نامیده‌اند.....	۵۶۸
۶. شاهنامه اثری خیالی و دروغین است و آذربایجانیان آن را «دروغ‌نامه» می‌نامند.....	۵۶۹
۷. فردوسی از طرف سازمان شعوبیان مأمور نظم شاهنامه بوده و حمایت مالی می‌شده است.....	۵۷۳
۸. داستانهای شاهنامه به دست شعوبیان جعل شده است.....	۵۷۶
۹. اسدی طوسی مأموریت داشته برای ترک‌ستیزی از خراسان به آذربایجان بیاید.....	۵۷۸
۱۰. فردوسی، شاهنامه را به فرمان و تشویق سلطان محمود غزنوی سروده است.....	۵۸۰
۱۱. فردوسی شاهنامه را برای کسب صلهٔ محمود و گذران زندگی سروده است.....	۵۸۲
۱۲. فردوسی از شاعران ملأح دربار سلطان محمود بوده است.....	۵۸۴
۱۳. محمود به سبب افسانه‌های اغراق‌آمیزِ شاهنامه (به‌ویژه داستانهای رستم) به آن بی‌توجهی کرد.....	۵۸۷
۱۴. فردوسی اصل نسخهٔ شاهنامه را به حیلۀ از کتابخانهٔ سلطنتی محمود گرفت.....	۵۸۹
۱۵. فردوسی پس از دریافت نکردن صله از محمود بر حملات خود به ترکان در شاهنامه افزود.....	۵۸۹
۱۶. فردوسی در پایان عمر از شاهنامه‌سرایی پشیمان شده است.....	۵۹۱
۱۷. فردوسی در نظم شاهنامه، از منبع ترکی هم استفاده کرده است.....	۵۹۱
۱۸. فردوسی به گفتهٔ خویش مستقیماً منابع پهلوی را به نظم در می‌آورد.....	۵۹۲
۱۹. فردوسی شاهنامه را در شش سال سروده است.....	۵۹۳
۲۰. شاهنامه سی هزار بیت است و بیش از پانصد بیت آن شعر نیست.....	۵۹۴
۲۱. فردوسی به زبان عربی شعر سروده بوده است.....	۵۹۶
۲۲. فردوسی نژادپرست و شاهنامه اثری شوونیستی است و نمی‌تواند سند هویتِ همهٔ ایرانیان باشد.....	۵۹۸
۲۳. فردوسی زن‌ستیز است.....	۶۰۳
۲۴. فردوسی ترکان را در شاهنامه تحقیر کرده است.....	۶۰۷
۲۵. فردوسی سرایندهٔ منظومهٔ یوسف و زلیخاست.....	۶۰۸
۲۶. فردوسی منظومه‌ای به نام ستایش‌نامه داشته است.....	۶۱۱
۲۷. برای شیعه‌مذهبی فردوسی دلیل قانع‌کننده‌ای عرضه نشده است.....	۶۱۲
۲۸. تشیع فردوسی با معتزلی بودن او ناسازگار است.....	۶۱۳

۲۹. فردوسی زیدی مذهب بوده است. ۶۱۴
۳۰. فردوسی از اصیل ترین دروغگویان و تحریفگران و جاعلان است. ۶۱۵
۳۱. فردوسی درباره مسائل مهم انسانی بیش از چند ده بیت شعر ندارد. ۶۱۵
۳۲. فردوسی با افکار پلیدش نماد تفرقه و کینه‌ورزی میان مسلمانان و ایرانیان است. ۶۱۷
۳۳. فردوسی اساطیر هندی را تحریف کرده است. ۶۱۷
۳۴. فردوسی در برابر سلطان محمود و مسلمانان ریاکاری کرده است. ۶۱۸
۳۵. نظامی مانند فردوسی خواردارنده زن، نژادپرست و دیگرستیز نیست. ۶۱۹
۳۶. ایران در شاهنامه یک سرزمین غیرجغرافیایی و خیالی است. ۶۲۱
۳۷. در زمان فردوسی، بیرون از شاهنامه و اساطیر مکانی به نام ایران وجود نداشته است. ۶۲۲
۳۸. منظور فردوسی از «ایران» در ستایش محمود منطقه‌ای خیالی بین چهار شهر است. ۶۲۳
۳۹. شهرهای ایران در شاهنامه جزو کشور ایران نیستند. ۶۲۴
۴۰. نامها/مکانهای جغرافیایی شاهنامه خیالی و موهوم است. ۶۲۶
۴۱. مسیر رفتن کیخسرو به دنبال افراسیاب و سفر کاووس به هاماوران ایراد جغرافیایی دارد. ۶۲۷
۴۲. معلوم نیست اژدهای سه سر اوستایی چگونه به انسانی به نام ضحاک تبدیل شده است. ۶۲۹
۴۳. ضحاک آذی از قوم ترک آذ آذربایجان است. ۶۲۹
۴۴. در شاهنامه دختر ضحاک، ترک بوده است و فریلون با او ازدواج می‌کند. ۶۳۰
۴۵. در شاهنامه سلم و فرزندان او در آذربایجان هستند و ترکان آذربایجان نسب به سلم می‌رسانند. ۶۳۱
۴۶. پشنگ، پلر افراسیاب، نام یکی از قبایل اوغوز بوده است. ۶۳۲
۴۷. زال را گرگ پرورده و این جانور توتم خاندان او بوده است. ۶۳۳
۴۸. افراسیاب، آپ آر تونقای روایتی ترکان است و از آنجا اقتباس و نام و ماهیش تغییر داده شده. ۶۳۴
۴۹. افراسیاب در شاهنامه کاری جز کشتن و سوختن و غارت ندارد. ۶۳۸
۵۰. رستم ترک بوده است. ۶۳۹
۵۱. رستم در شاهنامه ایرانی نیست. ۶۴۳
۵۲. افتخار رستم به ضحاک نژادی مادرش یا نشانه ناخردمندی فردوسی است یا رستم. ۶۴۳
۵۳. نقش اژدها بر درفش رستم ناشی از علاقه او به تبار ضحاک است. ۶۴۴
۵۴. رستم در معرفی نیا و کارهای پهلوانی خود اشتباه می‌کند. ۶۴۵
۵۵. رستم تنها پهلوان پرخور و بی‌خرد جهان است. ۶۴۷
۵۶. رستم یک جنایتکار جنگی است. ۶۴۸
۵۷. رستم یا کور اوغلو؟ کدام یک برتر است؟ ۶۴۹

۵۸	توران در آذربایجان بوده است.	۶۵۴
۵۹	سهراب از ترکان آذربایجان بود	۶۵۵
۶۰	نژادپرستان، مازندرانیان را در شاهنامه «دیو» تصویر کرده‌اند.	۶۵۵
۶۱	داستان سیاوش تحریف اسطوره دموزی است.	۶۵۶
۶۲	نامهای بعضی شخصیت‌های شاهنامه، ریشه ترکی دارد.	۶۵۷
۶۳	«ایر» به معنی «دلیر و پهلوان» در شاهنامه، واژه‌ای ترکی است.	۶۵۸
۶۴	گزارش سلسله اشکانیان در شاهنامه، کوتاه و پراشتباه است.	۶۵۸
۶۵	کسانی فردوسی را برای نادیده گرفتن سلسله اشکانیان در شاهنامه راهنمایی کرده‌اند.	۶۵۹
۶۶	در شاهنامه زبان ایرانیان معلوم نیست.	۶۶۰
۶۷	در شاهنامه «پارسی» به معنای «ایرانی» نیست.	۶۶۱
۶۸	در شاهنامه بین پارسی و پهلوی تمایز هست.	۶۶۱
۶۹	ترکیب «پارسی دری» در شاهنامه حشو قبیح است.	۶۶۲
۷۰	شاهنامه دو قهرمان و هویت دارد.	۶۶۳
۷۱	در نسخه‌های شاهنامه سخنی از جنگ لاون و پشن نیست.	۶۶۴
۷۲	شاهنامه امیربهادری از چاه‌های مهم شاهنامه و مورد استناد ادب‌است.	۶۶۵
۷۳	چاپ مسکو معتبرترین تصحیح شاهنامه است.	۶۶۵
۷۴	در دوره پهلوی‌ها ابیاتی بر شاهنامه الحاق شده و استاد فروغی این کار را هدایت می‌کرده است.	۶۶۶
۷۵	در زبان فارسی تعبیر «شاهنامه خواندن کسی» به معنای «حرف‌های بی‌سر و ته زدن» است.	۶۶۸
۷۶	چرا واحدهای درسی رستم و سهراب و رستم و اسفندیار در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود؟	۶۶۸
۶۷۱	نمایه نام اشخاص	
۶۹۹	نمایه مکانها	
۷۱۱	نمایه کتابها	
۷۲۱	فهرست منابع	

مقدمه

سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ بود. زمانی که من دانشجوی دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی بودم و چند سالی بود که مطالعه و تحقیق علاقه‌مندانه را درباره فردوسی و شاهنامه آغاز کرده و مقالاتی نیز نوشته و چاپ کرده بودم اما گاهی می‌دیدم و می‌شنیدم و در بعضی مقالات مطبوعاتی می‌خواندم که شماری از محققان، نویسندگان و کتاب‌خوانان محترم آذربایجانی بر فردوسی و شاهنامه خرده‌گیری می‌کنند و آنها را با تعبیری چون نژادپرست/ اثری نژادپرستانه، نکوهنده آذربایجانیان و غیره می‌خوانند. حتی دقیقاً به یاد دارم که در آبان‌ماه سال ۱۳۸۰ همایشی دانشجویی در دانشگاه تبریز برای بزرگداشت مقام شادروان استاد شهریار برگزار شده بود و من در آنجا با موضوع «شهریار و شاهنامه» سخنرانی کردم اما عده‌ای از جوانان همسالم پس از پایان مجلس بر من تاختند که چرا شاعر بزرگ آذربایجان زنده‌یاد شهریار را با شاهنامه که اثری ضد آذربایجان/ آذربایجانی است ارتباط داده‌ام؟

مشاهده این تلقیات درباره فردوسی و شاهنامه در بین برخی از کتاب‌دوستان و قلم به‌دستان آذربایجانی ارجمند از یک سو و جایگاه مهم و محترم آذربایجان و آذربایجانیان در شاهنامه از سویی دیگر، این فکر/ طرح را در ذهن من ایجاد کرد که پژوهشی را در باب ابعاد گوناگون پیوندهای آذربایجان و شاهنامه آغاز کنم تا در آن ضمن روشن شدن نقش آذربایجان در متن شاهنامه و موقعیت شاهنامه در آذربایجان و نزد آذربایجانی‌ها در هزار سال گذشته نقدها، پرسشها و شبهاتی نیز که از جانب منتقدان ارجمند آذربایجانی فردوسی و شاهنامه مطرح می‌شود، به صورت علمی و مستند بررسی و توضیح داده شود.

چنین بود که از حدود سالهای ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ موضوع مهم «آذربایجان و شاهنامه» به یکی از کارهای تحقیقی بنده تبدیل شد و در کنار مقالات پژوهشی، نقد کتاب، تصحیح و تألیف کتابهای مختلف در حوزه شاهنامه‌پژوهی، به هر نکته و مطلبی که درباره موضوع مذکور می‌رسیدم و یا احساس می‌کردم می‌تواند با آن مرتبط باشد بی‌درنگ آن را یادداشت می‌کردم و در برگه‌دانهای مخصوص این موضوع نگه می‌داشتم. ماهها و سالها می‌گذشت و هم بر شمار و تنوع سنی و تحصیلی کسانی افزوده می‌شد که در محافل خصوصی یا جلسات عمومی بارها از من می‌پرسیدند که آیا به‌راستی آذربایجانی‌ها در شاهنامه تحقیر شده‌اند یا خیر؟ و هم با گسترش و پیشرفت رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی مانند شبکه‌های ماهواره‌ای، وبلاگها و پایگاههای اینترنتی و در این اواخر، شبکه‌های مجازی/ اجتماعی، این اندیشه/ شبهه بیشتر تبلیغ و ترویج می‌شد.

بنده به دلیل تنگنای وقت خوشبختانه از نعمت داشتن و دیدن تلویزیون و شبکه‌های مجازی و اجتماعی بی‌بهرام اما گه‌گاه دوستان موثق اطلاع می‌دادند یا متن نوشته‌هایی را نشان می‌دادند که در آنها با استناد به تصور آذربایجانی‌ستیزی فردوسی، این سوال با شگفتی طرح شده بود که چرا و چگونه یک جوان آذربایجانی به نام سجاد آیدنلو تخصص مطالعاتی خویش را تحقیق در شاهنامه انتخاب کرده است؟ و کسانی که احساساتی‌تر بودند مرا به اوصاف و القابی متهم و منسوب می‌کردند/ می‌کنند.

نقدها، پرسشها، شبهه‌انگیزی‌ها، بحثها و گاهی تندخویی‌ها و پرخاشگری‌ها ادامه داشت و من هم در جنب مقالات و کتابهای دیگری که می‌نوشتم و چاپ می‌کردم همچنان آرام‌آرام به کار «آذربایجان و شاهنامه» نیز می‌پرداختم تا اینکه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸ ضرورت علمی تکمیل و تحریر این طرح/ کار هفده‌هجده ساله احساس شد. از این روی یادداشت‌های فراوان این چند سال را تنظیم و تدوین کردم و با مراجعه به برخی مآخذ دیگر برای کامل‌تر کردن مطالب و مباحث مربوط، نگارش کتاب *آذربایجان و شاهنامه* آغاز شد و به لطف خداوند نتایج مطالعات هفده‌هجده ساله (۱۳۸۰/ ۱۳۸۱ - ۱۳۹۸) طی پنج ماه (اردیبهشت - مهر ۱۳۹۸) کار پیوسته و شبان‌روزی، سرانجام تألیف و نوشته شد.

البته بنده پیش از آغاز نوشتن این کتاب و در سالهای مطالعه و تحقیق در این باره، چند مقاله درباره بعضی زمینه‌ها و شعب موضوع «آذربایجان و شاهنامه» نوشته و سخنرانی‌هایی کرده‌ام که از آنها در بخشهای مختلف کتاب حاضر نیز استفاده شده است. این مقالات و

سخنرانی‌ها- که محصولاتِ مقدّماتی یا جانبی/ فرعی طرح چند سאלه «آذربایجان و شاهنامه» به شمار می‌آید- برای آگاهی خوانندگان گرامی به ترتیب تاریخی معرفی می‌شود. مقالات: «زریاب خویی در قلمرو شاهنامه‌پژوهی» (مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، آذر ۱۳۸۱)، «شهریار و شاهنامه» (فصلنامه فرهنگ، تابستان و پاییز ۱۳۸۲)، «نخستین سند ادبی ارتباط آذربایجان و شاهنامه» (مجله ایران‌شناسی (چاپ آمریکا)، بهار ۱۳۸۴)، «تندّم فردوسی وار (فردوسی و شاهنامه در مرزبان‌نامه) (نشر دانش، بهار ۱۳۸۴)، «شاهنامه در سفینه تبریز» (نامه بهارستان، ۱۳۸۴-۱۳۸۵)، «شاهنامه‌پژوهی جانبی دیگر از شخصیت علمی استاد دکتر مرتضوی» (کتاب ارمغان منوچهر مرتضوی، ۱۳۹۲)، «یادداشت‌هایی بر مقالات شاهنامه‌شناختی استاد تقی‌زاده» (کتاب ماه ادبیات، شهریور ۱۳۹۲)، «برگزیده شاهنامه به انتخاب صائب» (کتاب دانش و آزادگی و... (ارچ‌نامه دکتر محمدرضا راشد محصل، ۱۳۹۳)، «همایون‌نامه زجاجی و شاهنامه» (متن‌شناسی ادب فارسی، زمستان ۱۳۹۳)، «نگاهی به واژه‌های ترکی شاهنامه» (متن‌شناسی ادب فارسی، تابستان ۱۳۹۶)، «معرفی یک طومار نقّالی کهن به زبان ترکی» (آینه میراث، بهار و تابستان ۱۳۹۶) و «چند نکته و بن‌مایه داستانی حماسی- اساطیری در یک طومار نقّالی کهن ترکی» (پژوهش‌نامه ادب حماسی، بهار و تابستان ۱۳۹۶) و سخنرانی‌های: «شهریار و شاهنامه» (همایش دانشجویی بزرگداشت استاد شهریار در دانشگاه تبریز، آبان ۱۳۸۰)، «آذربایجان در شاهنامه» (دانشکده ادبیات دانشگاه اورمیّه، آذر ۱۳۸۲)، «آذربایجان و شاهنامه» (کارگاه شاهنامه‌خوانی تبریز، آذر ۱۳۹۶) و «شاهنامه در تبریز» (شب تبریز و شاهنامه، تبریز، مهر ۱۳۹۷).

مباحث کتاب آذربایجان و شاهنامه در هفت فصل تنظیم شده است. در فصل اوّل (آذربایجان در شاهنامه) جایگاه و نقش آذربایجان و آذربایجانیان در داستانهای شاهنامه در هر دو بخشِ روایی (حماسی- اساطیری) و به اصطلاح تاریخی بررسی شده است. نخستین حضورِ داستانیِ این منطقه در شاهنامه در دوره پادشاهی کاووس و با ذکر نام اردویل (اردبیل) است که آزمون تعیین جانشین شهریار ایران (کی کاووس) در آنجا برگزار می‌شود و کیخسرو پس از کامیابی در این کار، آتشکده مهم و معروفِ آذرگشسپ را در اردبیل می‌سازد. بعد از آن نام آذربایجان به صورت «آذربادگان»- که ظاهراً تغییر فردوسی در وجه «آذربادگان» به ضرورتِ وزنی است- چندین بار در شاهنامه آمده است. غیر از آذربادگان، اردویل و آذرگشسپ، نام دریاچه چیچست و دشت دوک هم از این اقلیم در شاهنامه ذکر شده است. آذربایجان در شاهنامه همواره بخش مهمی از ایران‌زمین است و هم بعضی

رویدادهای داستانی و تاریخی در آنجا اتفاق می‌افتد، هم به سبب بنای آتشکدهٔ آذرگشسپ در آنجا تقدس و احترام شایانی دارد و به نوعی پایتخت دینی-معنوی و دوم ایران پیش از اسلام محسوب می‌شود و هم سرزمینی امن برای پناه گرفتن برخی مهتران است. آذربایجانی‌ها نیز در *شاهنامه* در بیتی درخشان با صفت «بزرگان و آزادگان» معرفی و ستوده شده‌اند.

در فصل دوم با نام «ترک/ ترکان در شاهنامه» توضیح داده شده که تورانیان در *شاهنامه* با ایرانیان هم‌تبار و ساکن شرق و شمال شرق ایران هستند ولی چون در تاریخ واقعی ایران، همسایگان شرقی و شمال شرقی ایرانیان «ترک» بودند به تدریج دو واژه/ مفهوم «تورانی» (از حوزهٔ روایت‌های ملی- پهلوانی) و «ترک» (از عرصهٔ تاریخ) با هم درآمیخته و در معنا/ معادل یکدیگر به کار رفته و «توران» نیز با «ترکستان» یکی پنداشته شده است. تورانیان در دورهٔ پادشاهی نوذر به کین‌خواهی خون‌نیاشان، تور، به ایران می‌تازند و از این هنگام به بعد نبردهای ایران و توران آغاز می‌شود و با کشته شدن سیاوش در عصر کاووس اوج می‌گیرد تا اینکه در زمان کیخسرو با کشته شدن شاه- پهلوان توران، افراسیاب، پایان می‌یابد. بخش دیگری از پیکارهای ایران و توران در روزگار پادشاهی گشتاسپ است. در قسمت اصطلاحاً تاریخی *شاهنامه* هم روابط ایرانیان و ترکان- که دیگر عموماً معادل «تورانی/ تورانیان» نیست و اغلب به همان معنای اصلی و معروف قوم «ترک» و همسایگان مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران به کار رفته- به دو صورت دوستانه و درگیری و دشمنی ادامه دارد. به رغم جنگ‌های تورانیان و ترکان با ایرانیان در *شاهنامه* از آنها با صفاتی مانند «پرمایه» و «ستوده» یاد شده و برخی ویژگی‌های خوب و مثبت آنها نیز در ضمن داستانها بازگفته و عیان شده است. از جمله: خداپرستی، داشتن شخصیت‌های نیک و دانا، دلاوری، میهن‌دوستی، وفاداری، انصاف، داشتن زنان خوب‌رویی مهرورز پاک‌دامن، یاری‌رسانی به ایرانیان و... گاهی نیز از تورانیان و ترکان با نقد و نکوهش سخن رفته که هم بر اساس روایت مأخذ/ مأخذ متون *شاهنامه* است و هم به اقتضای روند و موضوع داستانها و مهم‌تر اینکه مشابه این انتقادات و سرزنشها- و حتی تندتر و گزاینده‌تر- دربارهٔ ایران و ایرانیان هم دیده می‌شود و منحصر به تورانیان و ترکان نیست که دلیل تعصب و جانب‌داری فردوسی انگاشته شود. این نکتهٔ مهم را هم باید خاطرنشان کرد که در *شاهنامه* آذربایجان و آذربایجانی‌ها هیچ رابطه و نسبتی با توران و ترکان ندارند.

چون زبان مادری و بومی / محلّی اهالی آذربایجان، امروز ترکی آذربایجانی است در فصل سوم کتاب به موضوع «زبان ترکی در شاهنامه» پرداخته شده است. از زمان ظهور اقوام و قبایل ترک در سده ششم میلادی و جهان‌گشایی‌های آنها از آسیای میانه تا شرق اروپا، زبان ترکی در این مناطق شناخته شده بوده و با زبانهای رایج در این نواحی روابط مختلفی داشته است. ایرانیان نیز از دوره پیش از اسلام (به‌ویژه عصر ساسانیان) زبان ترکی را می‌شناختند و با آن داد و ستد زبانی داشتند. به همین مناسبت در داستانهای شاهنامه، هم از زبان و خط ترکی نام رفته و هم از سخن گفتن و نوشتن به این زبان و خط. خود فردوسی نیز به سبب اینکه در زبان فارسی روزگار وی (قرن چهارم) شماری واژه ترکی وارد شده بوده و او هم از زبان طبیعی و هنجار زمان خویش استفاده می‌کرده است، ده لغت و نه اسم خاص ترکی (مجموعاً نوزده واژه و نام) و یک صفت نسبی ساخته‌شده از لغتی مغولی را در سرایش شاهنامه به کار برده است که در فصل سوم درباره این لغات و اسامی - و نیز واژه‌ها و نامهای ترکی هزار و پانزده بیت دقیقی در شاهنامه - بحث و شواهد آنها داده شده است.

فصل چهارم کتاب «آذربایجان در روایت‌های ملی - پهلوانی ایران (خارج از شاهنامه)» نام دارد و در آن با تحقیق در بعضی منابع اوستایی، پهلوی، فارسی و عربی روایت‌های ملی - پهلوانی غیر از شاهنامه، حضور آذربایجان در داستانهای اساطیری، حماسی، پهلوانی و آیینی ایران و روابط شخصیت‌های حماسی - اساطیری با آذربایجان ذیل چهل و شش عنوان / موضوع بررسی و این نتیجه حاصل شده است که آذربایجان در سنت داستانی و آیینی ایران بیرون از متن شاهنامه نیز جایگاه مهمی دارد چنان‌که خاستگاه و سرزمین اساطیری و نخستین ایرانیان است، بزرگترین و مشهورترین جشن ملی ایرانیان یعنی نوروز بنابر روایتی در آنجا پایه‌گذاری می‌شود، برخی شاهان، پهلوانان و بزرگان حماسی - اساطیری و آیینی به صورتهای مختلف با آذربایجان ارتباط یا در آنجا حضور دارند و شماری از حوادث داستانی تاریخ ملی / روایی ایران در آذربایجان روی می‌دهد. موضوع و ماهیت این فصل به گونه‌ای است که با جستجوهای بیشتر در مآخذ دیگر به احتمال فراوان بر عناوین / موضوعات و گواهی‌های آن افزوده خواهد شد.

چهار فصل آغازین کتاب تحقیق در جایگاه آذربایجان، ترکان و زبان ترکی در شاهنامه و دیگر اخبار ملی - پهلوانی ایران است و از فصل پنجم، موضوع بخش دوم کتاب یعنی

موقعیت شاهنامه در آذربایجان و نحوه و انواع توجهات آذربایجانیان به این اثر از سده پنجم تا دوره معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. فصل پنجم با عنوان «شاهنامه در آذربایجان» مفصل‌ترین گفتار کتاب است و در آن در سیزده بخش/موضوع با شواهد متعدد و مستند نشان داده شده است که:

۱. شعرا و نویسندگان آذربایجانی از حدود سالهای (۴۲۰-۴۳۰ ه.ق) (یعنی بین بیست تا سی سال پس از پایان نظم شاهنامه در خراسان) تا امروز در آثار خویش به هر دو زبان فارسی و ترکی بارها با احترام و علاقه از فردوسی و شاهنامه یاد کرده و با تنوع و جزئیات گاه خیره‌کننده به نامها و داستانهای حماسه ملی ایران اشاره کرده یا تفسیرهایی از آنها به دست داده‌اند.
۲. حمدالله مستوفی در سالهای (۷۱۴-۷۲۰ ه.ق) نخستین کوشش برای تنقیح متن شاهنامه را در تبریز انجام داده است و بعضی کاتبان و خوش‌نویسان تبریزی از سده هشتم تا سیزدهم نسخه‌هایی از شاهنامه کتابت کرده‌اند. دومین چاپ سنگی شاهنامه در ایران نیز در سال (۱۲۷۵ ه.ق) در تبریز صورت گرفته است.
۳. در مکتب نگارگری تبریز دو نسخه مصور و نفیس شاهنامه بزرگ ایلخانی/دموت (۷۳۰-۷۳۷ ه.ق) و شاه‌تیماسپی/هوتن (۹۲۸-۹۳۴ ه.ق) فراهم آمده و اولین چاپ سنگی شاهنامه در ایران را نیز هنرمند آذربایجانی، میرزا علی‌قلی خویی تصویرگری کرده است.
۴. شاهنامه چند بار به زبان ترکی ترجمه شده که یکی از مهم‌ترین آنها کوشش بیست و هفت ساله مرحوم دکتر مبارز علیزاده، اهل خامنه آذربایجان شرقی، برای ترجمه منظوم شاهنامه به ترکی در بحر متقارب است. برخی مالکان و خوانندگان ترکی‌زبان نسخه‌های کهن شاهنامه هم معانی بعضی لغات و ترکیبات آن را به ترکی بر حواشی این دست‌نویسها نوشته‌اند.
۵. شاهنامه‌خوانی در آذربایجان متداول بوده و نام محمود تبریزی شاهنامه‌خوان از سده نهم به ما رسیده است. بعضی شعرای آذربایجان نیز از سده هشتم با گزارشها/روایتهای نقالی از داستانهای شاهنامه آشنا بودند و از دوره قاجار و پهلوی دوم اسناد و گواهی‌هایی برای اجرای فن نقالی در تبریز وجود دارد. طومار نقالی مفصلی هم به زبان ترکی چاپ

شده است که قدمتِ نقل یا ترجمهٔ برخی روایات آن به ادوار صفوی و افشاری می‌رسد.

۶. از شهرها و روستاهای گوناگون آذربایجان روایتهای شفاهی - عامیانه‌ای دربارهٔ فردوسی و شخصیت‌های شاهنامه نقل و ثبت شده است. طبق قریبه‌ای احتمالاً پیشینهٔ این گونه روایات در آذربایجان حداقل به قرن هشتم می‌رسد.

۷. در باورهای عامیانهٔ مردم آذربایجان در گذشته همچون دیگر مناطق ایران، شاهان و یلان شاهنامه اشخاصی واقعی و تاریخی پنداشته می‌شدند و به همین جهت اعتقاد داشتند که مثلاً رستم مدتی در تبریز زیسته و گرز خویش را نیز به یادگار در آنجا گذاشته بوده است و افراسیاب با ضربتِ سهمناکِ گرزش کوهی را در تبریز دو پاره کرده و دره‌ای در میان آن به وجود آورده است.

۸. در افسانه‌های آذربایجانی بعضی بن‌مایه‌ها، عناصر و اشخاص شاهنامه / شاهنامه‌ای مانند: نبردِ ناشناسِ پدر و پسر، شمشیر و یژهٔ رستم، پر سیمرغ و حضور این مرغ با سوزاندن آن، رویدن گل از خون انسان یا موجودِ کشته‌شده، سوگواریِ جانوران و طبیعت، دیو سپید و... راه یافته و تأثیر گذاشته است.

۹. هنرمندان آذربایجانی غیر از نگارگری و خطاطی، در هنرهای دیگر نظیر: فرش‌بافی، کاشی‌کاری، نمایش‌نامه‌نویسی و... نیز به شاهنامه توجه کرده‌اند.

۱۰. در سالهای ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۴۸، ۱۳۵۶ و ۱۳۹۷ در تبریز، اورمیه و اردبیل مجالسی برای بزرگداشت فردوسی و شاهنامه بر پا شده است.

۱۱. آذربایجانیان نامهای شخصیت‌های مختلف شاهنامه را به‌کرات بر فرزندان (دختران و پسران) خویش گذاشته و یا برای نام خانوادگی‌شان استفاده کرده‌اند.

۱۲. در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز که اولین مجلهٔ دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌های ایران و تنها نشریهٔ پژوهشی و دانشگاهی معتبر حوزهٔ ادبیات در آذربایجان است در هفتاد سال گذشته (۱۳۲۷ - ۱۳۹۷) سی مقاله (تألیف، سخنرانی و ترجمه) دربارهٔ فردوسی و شاهنامه و هفت مقاله (تألیف و ترجمه) مرتبط با مسائل حماسی - اساطیری و شاهنامه‌ای چاپ شده که بعضی از آنها از مقالات تأثیرگذار و پر ارجاع عرصهٔ شاهنامه‌شناسی است.

۱۳. در فاصله سالهای (۱۳۲۸-۱۳۹۱) نود و پنج پایان‌نامه و رساله دانشجویی در دانشگاه‌های گوناگون استانهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان درباره فردوسی و شاهنامه نوشته شده است.

بعضی مطالب و شواهد این فصل جنبه نمونه‌وار دارد و باید در کارهای محققان دیگر تکمیل شود. برای نمونه در مبحث «توجهات شعرا و نویسندگان آذربایجانی به فردوسی و شاهنامه» نگارنده فقط شماری از مهم‌ترین دیوانها و آثار فارسی و ترکی ادبای آذربایجان و نمونه شعرهای چاپ‌شده برخی از آنها را در تذکرها و مجموعه اشعار بررسی کرده است؛ در حالی که تعداد سخنوران فارسی‌سرا و ترکی‌گوی آذربایجان به‌ویژه در دوران معاصر بسیار زیاد است و در عمل نیز امکان مطالعه کامل اشعار همه آنها برای یک پژوهشگر وجود ندارد. نتیجه استقصای بیشتر در موضوع تلمیحات شاهنامه‌ای شعرا و نویسندگان آذربایجانی خود می‌تواند کابی دست کم به حجم کتاب حاضر باشد. در مباحث «شاهنامه‌خوانی و نقلی»، «روایت‌های شفاهی- عامیانه درباره فردوسی و شخصیت‌های شاهنامه»، «شخصیت‌های شاهنامه در باورهای عامیانه مردم آذربایجان»، «بن‌مایه‌ها، عناصر و اشخاص شاهنامه/ شاهنامه‌ای در افسانه‌های آذربایجان» و «هنرهای دیگر» نیز با تحقیقات میدانی (گفتگو با نقالان، عاشیق‌ها، داستان‌گویان و کهن‌سالان شهرها و روستاهای مختلف) و مراجعه به منابع تاریخ و آثار هنر آذربایجان بر گواهی‌های عرضه‌شده در این کتاب افزوده خواهد شد.

پژوهشهای محققان آذربایجانی درباره فردوسی و شاهنامه بخش مهم دیگری از موضوع «شاهنامه در آذربایجان» است که به سبب اهمیت و تفصیل بیشتر، در فصلی مستقل به نام «شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان آذربایجانی» بحث شده است. در این فصل با معرفی کوتاه سیزده نفر از شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان آذربایجان و مرور موجز کتابها و مقالات ایشان و هجده نفر از استادان و پژوهندگانی که زمینه تحقیق و تخصص آنها غیر از شاهنامه‌پژوهی است اما درباره فردوسی و شاهنامه نیز قلم زده‌اند، این نتیجه به دست آمده است که افزون بر فضل تقدّم آذربایجان در شاهنامه‌شناسی علمی و جدید به اعتبار مقالات مرحوم استاد تقی‌زاده، شماری از بهترین، عالمانه‌ترین و جریان‌سازترین کتابها و مقالات این حوزه تخصصی نیز به قلم شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهان آذربایجانی به‌ویژه استادان فقید

دکتر ریاحی و دکتر سرکاراتی نوشته شده است و آذربایجان در کارنامه فردوسی‌شناسی، سهم بسیار بزرگ و تأثیر نمایانی دارد.

در سه‌چهار دهه اخیر بعضی محققان و منتقدانِ ارجمندِ آذربایجانی پرسشهایی درباره فردوسی و شاهنامه طرح کرده یا به نقدِ پاره‌ای از اندیشه‌های فردوسی و موضوعات شاهنامه پرداخته‌اند. این مواجهه انتقادی با حکیم طوس و حماسه ملی ایران نیز نوع دیگری از رویکرد به فردوسی و شاهنامه در آذربایجان و زیر مجموعه فصل / موضوع «شاهنامه در آذربایجان» است که باز به دلیل اهمیت در فصلِ جداگانه «بررسی نظریاتِ منتقدانِ آذربایجانی فردوسی و شاهنامه» آمده است. در این فصل نگارنده با احترام کامل به شخصیت فرهنگی و اعتماد به نفسِ منتقدانِ محترمی که در نقد فردوسی و شاهنامه مطالبی نوشته‌اند، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دیدگاهها، پرسشها و انتقادهای آنها را- تا جایی که دسترس داشته و دیده و خوانده است- استخراج و در هفتاد و شش بند/ عنوان طرح و بررسی کرده است. امیدوارم این ناقدانِ گرامی، فصل هفتم کتاب را با گشاده‌نظری و بینشِ منطقی و علمی مورد انتظار از اهلِ قلم، مطالعه فرمایند و توضیحات، استدلالها، شواهد و قرائن آورده‌شده، در تغییر آرا و داوری‌های ایشان و پیروانشان درباره فردوسی و شاهنامه موثر افتد.

با مطالعه مباحثِ کتابِ آذربایجان و شاهنامه و دقت در اسناد، قرائن و گواهی‌های فراوان و گوناگون موجود در آن، این نکته بر همه خوانندگان دقیق و منطقی کاملاً آشکار و اثبات می‌شود که هم آذربایجان و آذربایجانیان در شاهنامه و روایتهای ملی- پهلوانی ایران بسیار مورد توجه و احترام بوده‌اند و هم در طول هزار و چهل سالی که از پایانِ سَرایشِ شاهنامه می‌گذرد، در آذربایجان از فردوسی و شاهنامه بسیار استقبال شده است و آذربایجانی‌ها با علاقه و احترام تمام توجهاتِ مختلفی به آنها نشان داده‌اند. جالب اینکه بعضی از اولین اقدامات و فعالیت‌های مرتبط با فردوسی و شاهنامه در ایران نیز به دست ادبا و هنرمندان آذربایجانی یا در آذربایجان انجام شده است از جمله: نخستین اهتمام برای تنقیح متن شاهنامه (کار مستوفی در تبریز)، تولید نخستین نسخه پُرنگاره شاهنامه (شاهنامه ایلخانی/ دموت در تبریز)، تصویرگری نخستین چاپ سنگی شاهنامه (کار میرزا علی‌قلی خویی)، نوشتن نخستین مقالات علمی و روشمند درباره فردوسی و شاهنامه (به قلم روان‌شاد استاد تقی‌زاده)، تألیف نخستین فرهنگ تخصصی شاهنامه در دوره معاصر (به کوشش مرحوم

دکتر رضازاده شفق)، نخستین شرح بیت‌به‌بیتِ دو داستان رستم و سهراب و رستم و اسفندیار (به همتِ شادروان دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری) و نوشتن نخستین نمایش‌نامه بر اساس داستانهای شاهنامه (از سوی مرحوم کاظم‌زاده ایرانشهر).

یادآوری چند نکته دربارهٔ روش و ویژگی‌های تحقیق و نگارش کتاب *آذربایجان و شاهنامه* لازم است. یکی اینکه منظور از «آذربایجان» در همهٔ فصول و بحثهای کتاب استانهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان است. ثانیاً نگارنده چنان‌که از کارهای محققان طراز اول ادبیات و تاریخ ایران- از جمله زنده‌یاد استاد دکتر احمد تفضلی- آموخته، کوشیده است که در نوشتن مباحث و موضوعات، اصل مهمِ ایجاز و پرهیز از پرداختن به مطالب غیرضروری را رعایت کند و مستقیم، کوتاه، روشن و مستند دربارهٔ آنچه محور بحث است، بنویسد. بر همین پایه مثلاً در مقدمه یا فصل اول کتاب- آن‌گونه که احتمال دارد در چنین کتابها و پژوهشهایی انجام شود یا مورد انتظار باشد- به تاریخ آذربایجان و نقش آذربایجان و آذربایجانیان در تاریخ، فرهنگ و ادبیات ایران پرداخته نشده است زیرا در این باره کتابها و مداخل دانشنامه‌ای محققانه‌ای به فارسی و انگلیسی نوشته و چاپ شده است که خواستاران می‌توانند به آنها مراجعه کنند و بازگویی مطالب این تحقیقات نمی‌توانست چیزی جز تکرار و افزودن بر صفحات کتاب باشد. خوانندگان اهل فن همچنین در برخی فصول و بخشهای این کتاب نکات و مباحثی را ملاحظه خواهند کرد که اگر نگارنده در بررسی آنها خود را ملزم و مقید به رعایت ایجاز و اختصار نمی‌دانست حجم کتاب حداقل یک و نیم یا دو برابر صفحات فعلی می‌شد.

نکته سوم هم این است که از نظر روش‌شناسی تحقیقات ادبی و تاریخی برای اینکه نتایج بحث و تحلیل دربارهٔ آثار ادبی و تاریخی معتبر و ایبات و جملات مورد استناد از آنها دقیق باشد حتماً باید از علمی‌ترین و معتبرترین تصحیحات این متون استفاده کرد تا ضبطهای تغییر یافته غیر اصلی و بیتها و قطعات الحاقی به‌نادرست اساس استنتاج و داوری دربارهٔ این آثار قرار نگیرد. از همین روی در کتاب *آذربایجان و شاهنامه*، ویرایش دوم تصحیح دکتر جلال خالقی‌مطلق از *شاهنامه* (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۳، ۲ج) مبنای کار بوده است و همهٔ بیتهای *شاهنامه* (با ذکر شمارهٔ جلد، صفحه و بیت) از این چاپ نقل شده است. در مواردی که به ضرورت موضوع و بحث از چاپها و تصحیحات دیگر *شاهنامه* استفاده شده، در زیرنویسها اشاره و مشخص شده است.

امروز در اغلب کتابهای دانشگاهی و همه مقالات مجلات پژوهشی و مداخل دانشنامه‌ها از شیوه ارجاع درون‌متنی به منابع (ذکر نام خانوادگی نویسنده، تاریخ چاپ اثر، شماره صفحه/صفحات) استفاده می‌شود اما نگارنده در این کتاب روش قدیمی‌تر ارجاع در زیرنویسها/پانوشتها (ذکر نام خانوادگی نویسنده، نام او، نام اثر، شماره صفحه/صفحات) را به کار گرفته است؛ زیرا در این شیوه نام و نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان و آثارشان (کتاب، مقاله یا مدخل) در هر صفحه پیش چشم خوانندگان است و لازم نیست برای اطلاع از نام اثر مورد استناد مکرراً به فهرست مآخذ مراجعه کنند. به عقیده نگارنده این روش بر سرعت و دقت مطالعه کتابها می‌افزاید و وقت خوانندگان را کمتر از روش ارجاع درون‌متنی می‌گیرد.

لازم می‌دانم نکته‌ای را هم در این مقدمه خاطر نشان کنم که هرچند شاید با موضوع و مباحث کتاب ارتباط مستقیمی نداشته باشد به دلایلی مهم و ضروری است و آن اینکه در سالیان اخیر عده‌ای از کتاب‌خوانان و نویسندگان محترم آذربایجانی هنگام مواجهه با کتابهایی مانند *آذربایجان و شاهنامه* یا آثار و مقاله‌های مشابه - که به بررسی تاریخ، فرهنگ و ادبیات آذربایجان در بستر/ قالب تاریخ و فرهنگ ایران و پیوندهای آنها پرداخته‌اند/ می‌پردازند - بدون اینکه آن نوشته‌ها را کامل و دقیق بخوانند و یا از افکار و روحيات نویسندگانشان شناخت کافی داشته باشند صاحبان این گونه آثار را با شتاب‌زدگی گاه آمیخته با مایه‌هایی از خشم، به صفاتی چون: شوونیست، ناسیونالیست افراطی، مخالف زبان و ادبیات ترکی، آذربایجان‌ستیز و... منتسب و متهم می‌کنند.

برای اطلاع این گروه از خوانندگان احتمالی و گرامی کتاب *آذربایجان و شاهنامه* عرض می‌کنم که بنده (سجاد آیدنلو) آذربایجانی و زاده و ساکن اورمیّه هستم و هم با نهایت افتخار، احترام و علاقه زبان و ادبیات ملی سرزمینم، فارسی، را می‌خوانم و می‌نویسم و می‌پژوهم و هم با افتخار و احترام و علاقه، به زبان مادریم، ترکی آذربایجانی، سخن می‌گویم و آثار ادبی آن را - که در برخی موضوعات و انواع ادبی از جمله اشعار مدح و مرثیه مذهبی بسیار قوی، پر بار و خلاقانه است - می‌خوانم و کاملاً به پاسداری، حرمت، تدریس و تحقیق علمی زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی - و البته همه زبانها و گویشهای مادری/ بومی رایج در ایران و ادبیات آنها - معتقدم. زبان و ادبیات ملی ایران (فارسی) و زبانها و گویشهای

بومی / محلی و آثار ادبی آنها هر کدام جایگاه خاص خود را داراست و پرداختن اصولی، روشمند و عاری از تعصب به آنها هیچ تناقض و تباینی ندارد.

با این توضیح تقاضا دارم این دسته از خوانندگان ارجمند، کتاب *آذربایجان و شاهنامه* را بدون هر گونه پیش‌داوری و به صرف محتوا و مطالب آن دقیق و کامل بخوانند و بعد از مطالعه نتیجه بگیرند که آیا نویسنده در طرح موضوعات، عرضه شواهد و اسناد، استنباطها، تحلیلها و استنتاجهایش بر خطا بوده است یا خیر؟

چون از اعتدال علمی و دوری از افراط و تفریط و تعصب بحث شد می‌خواهم به عنوان کسی که تا لحظه نگارش این سطور بیست و اند سال متوالی و متمرکز / تخصصی درباره شاهنامه مطالعه و تحقیق کرده است، هم با کسانی که از سر علاقه اما با شور و احساسات شاهنامه را می‌ستایند و از آن دفاع می‌کنند و هم با کسانی که با آزدگی و دل‌زدگی اما باز با همان هیجانات و برافروختگی شاهنامه را نقد یا نکوهش می‌کنند، سخنی صمیمانه و دوستانه بگویم و عرض کنم که شاهنامه نه آن است که شما دوستان احساساتی می‌پندارید و نه این‌که شما منتقدان هیجان‌زده می‌گویید.

شاهنامه یک متن حماسی - اساطیری بسیار فخیم و برجسته ادبی است که نابغه‌ای فرزانه به نام فردوسی طوسی هزار و چهل سال پیش سروده است ولی این اثر در عین فصاحت و بلاغت و ادبیت و انسجام کامل چون کلام بشری است می‌تواند به لحاظ لفظ و معنا و ساخت و محتوا نقد شود متنها حتماً باید به این نکته بسیار بسیار مهم توجه کامل داشته باشیم که اگر فردوسی و شاهنامه را می‌ستاییم و ارزشها و ویژگی‌های زبانی و محتوایی آن را بیان می‌کنیم روشمند، مستند و علمی باشد و اگر هم بر بیان یا مضامین آن خرده‌ای می‌گیریم و نظری انتقادی داریم با عنایت به زمان و مکان نظم اثر، استفاده آن از منبع / منابع منشور، زمان (داستانی و تاریخی) روایات و رویدادها و بافت و موقعیت متن و البته باز بر اساس ضوابط علمی و روش درست نقد باشد. بزرگترین آفت نظریه‌پردازی درباره شاهنامه - و هر متن ادبی دیگر - و عامل اصلی گمراهی نویسندگان، اظهار نظرکنندگان و ناقدان این عرصه، تعصب و احساسات است و بس. از هر دو گروه از دوستان و منتقدان / مخالفان محترم شاهنامه درخواست می‌کنم لطفاً یک بار دیگر شاهنامه را با فرونهادن همه پیش‌فرضها و باورها و هیجانات قبلی، بر پایه معتبرترین تصحیح علمی - انتقادی آن (چاپ دکتر جلال خالقی مطلق) کامل و دقیق بخوانند.

از دوست دانشور و فرهیخته‌ام، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیر عامل کاردان بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار - که همیشه به بنده گوشه‌نشین لطف و عنایت داشته‌اند - و اعضای دانشمند هیأت‌گزینش کتاب این بنیاد بسیار سپاسگزارم که چاپ و انتشار کتاب *آذربایجان و شاهنامه* را در انتشارات معتبر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار پذیرفتند و نیز از دوست جوان حافظ‌پژوهم در اورمیّه، جناب آقای مهندس امیر شفقت، تشکر می‌کنم که بزرگوارانه زحمت تهیه‌نمایه‌ اعلام کتاب را عهده‌دار شدند.

در پایان از همه خوانندگان دانای این کتاب - خصوصاً محققان گرامی - دو تقاضا دارم. نخست اینکه اگر درباره بعضی مباحث و بخشهای این کتاب - که پیشتر گفتیم می‌تواند کامل‌تر شود - اسناد، گواهی‌ها و نکات دیگری داشته باشند یا ببینند لطفاً آنها را یا در جایی چاپ کنند و یا برای نگارنده بفرستند تا در چاپهای دیگر کتاب با ذکر نام عزیز ایشان، از این نویافته‌ها استفاده شود. دیگر اینکه استدعا می‌کنم کلمه به کلمه و سطر به سطر کتاب را با دقت و بدون هر گونه احساسات و هیجان و تعصب و پیش‌داوری بخوانند و اگر سهو و خطایی در مطالب آن دیدند با سند و دلیل و قرینه علمی یادآوری فرمایند تا باز با آراستن کتاب به نام گرامی آنها، در چاپهای بعدی اصلاح شود.

پیشنهادی هم برای شاهنامه‌پژوهان و علاقه‌مندان به تحقیق در این حوزه دارم و آن اینکه می‌توان موضوع کتاب *آذربایجان و شاهنامه* را - البته با تفاوتی در فصل‌بندی کتاب - درباره بعضی استانها و مناطق دیگر ایران نیز کار کرد و آثاری با نامها/ موضوعات: خراسان و شاهنامه، اصفهان و شاهنامه، فارس و شاهنامه، لرستان و شاهنامه، شمال ایران و شاهنامه، جنوب ایران و شاهنامه، کرمانشاه، کردستان و شاهنامه، سیستان و بلوچستان و شاهنامه و... با روش درست علمی و تعیین ساختار و چهارچوب تحقیق، تألیف کرد. جای چنین پژوهشهایی فعلاً در کارنامه شاهنامه‌شناسی ایران خالی است و پس از انجام گرفتن این تحقیقات و انتشار نتایج آنها، اسناد تازه و ابعاد گسترده‌تری از نفوذ و تأثیر هزار ساله شاهنامه در بین مردم شهرها و روستاهای مختلف ایران آشکار خواهد شد.

سجاد آیدنلو

اورمیّه - مهرماه ۱۳۹۸

aydenloo@gmail.com